

Analysis of Abū Hurayra's Quranic Exegesis

Morteza Owhadi 

PhD graduated of Quranic Sciences and Hadith,
Mazandaran University, Babolsar, Iran
(corresponding author: ohadi.morteza@gmail.com).

Habibollah Halimi JelowDār

Associate professor in Quranic Sciences and Hadith,
Mazandaran University, Babolsar, Iran.



Abstract

The era of the Companions is considered one of the most important periods in the history of interpretation of the *Qur'an*. During this period, some companions of the Prophet interpreted the verses based on the teachings they had received from him. One of these companions is Abū Hurayra. He was *al-Qāṣṣ* (story teller), and he had a close relationship with the Umayyad Caliphate. These two characteristics of his have influenced the way he interprets the *Qur'an*. It is necessary to explain his way of confronting the verses of the *Qur'an* by studying all opinions and interpretive traditions of him and analyzing them. It seems that Abū Hurayra's interpretative narratives can be divided into three major categories: ontological, anthropological, and Qur'anic interpretations. Why a personality like Abū Hurayra, in the younger generation of the Companions and in the middle of the 1st century AH, among the many themes of the *Qur'an*, involved himself in paying attention to these four types of verses, is a matter that must be analyzed separately.

Keywords: Abū Hurayra, interpretive traditions, interpretation of al-Ṣaḥāba, History of the Interpretation of the *Qur'an*, the Aage of al-Ṣaḥāba.

Original Research


Received: 29/ 1/ 2023, accepted: 16/ 3/ 2023, and published: 16/ 3/ 2023, Pages: 41-66.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.2.3.8

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



تحلیل آراء و روایات تفسیری ابوهریره

مرتضی اوحدی ^{ID}

دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران،

بابلسر، ایران (نویسنده مسئول: ohadi.morteza@gmail.com)

حبیب‌الله حلیمی جلودار

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازنداران، بابلسر، ایران.

چکیده

عصر صحابه یکی از ادوار مهم در تاریخ تفسیر قرآن محسوب می‌شود. در این دوره برخی صحابه پیامبر (ص) بر اساس آموزه‌هایی که از ایشان دریافت کرده بودند به تفسیر آیات پرداختند. یکی از این صحابه مفسر ابوهریره است. ابوهریره قاص بوده، و ارتباط نزدیکی هم با دستگاه خلافت اموی داشته است. این دو ویژگی او بر نحوه تفسیر قرآن او تأثیر نهاده‌اند. لازم است با مطالعه همه آراء و روایات تفسیری ابوهریره و تحلیل آن‌ها، نحوه رویارویی او با آیات قرآن تبیین شود. بر اساس یافته‌های این مطالعه روایات تفسیری ابوهریره را می‌توان در سه دسته کلان صورت‌بندی کرد: تفسیر هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، و قرآن‌شناسانه. این‌که چرا شخصیتی هم‌چون ابوهریره در نسل صغار صحابه و نیمه‌های سده ۱ق از میان مضامین متعدد قرآن خود را درگیر توجه به این سه سنخ از آیات نموده، امری است که در جای دیگری باید جداگانه تحلیل شود.

کلیدواژه‌ها: ابوهریره، روایات تفسیری، تفسیر صحابه، تاریخ تفسیر، عصر صحابه.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۹ ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ ش، نشر: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ ش، صفحه ۴۱ تا ۶۶.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۲۷۸۳-۵۲۹۴

شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۵۳۰۸

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.2.3.8

درآمد

در نیمه‌های سده نخست هجری، شماری از صحابه آموخته‌های خود از پیامبر اکرم (ص) درباره قرآن را بر اساس باورهای خاص خود و نیازهای اجتماعی مخاطبان‌شان گزینش و نقل کرده‌اند. ابوهریره هم از این صحابه است. روایات ابوهریره از پیامبر (ص) موضوعات مختلفی را دربر می‌گیرند. شماری از این روایات‌ها درباره تفسیر قرآن‌اند. شمار این روایات‌ها در قیاس با حجم انبوه روایات ابوهریره درباره دیگر موضوعات اندک است و از همین رو نمی‌توان ابوهریره را در شمار صحابه مفسر تلقی کرد. با این حال، با نظر به جایگاه فرهنگی - سیاسی ابوهریره ضروری است که روایات تفسیری او، حتی اگر مشتمل بر تفسیر بسیاری از آیات قرآن هم نباشند، تحلیل شوند.

ابوهریره ۲۰ سال پیش از هجرت پیامبر اکرم (ص) به دنیا آمد و با یتیمی بزرگ شد (ابن سعد، الطبقات، ۴/ ۲۴۳-۲۴۴). در سال ۷ق به اسلام گروید (ابن حجر، الاصابه، ۱۷/ ۳۶۲). در حالی اسلام آورد و به مدینه مهاجرت کرد که مسکین بود و در برابر غذای شکم و کفش پایش کارگری می‌کرد (ابن سعد، الطبقات، ۴/ ۲۴۳). پس از ورود به مدینه در صُفّه اقامت گزید و در ردیف اصحاب صُفّه قرار گرفت (ابونعیم، حلیة الأولیاء، ۱/ ۳۷۶)؛ فقراء مهاجری که چون منزلی برای سکونت نداشتند در بخشی از مدینه ساکن شده بودند (درباره ایشان، بنگرید به: ابن اثیر، النهایه، ۳/ ۳۷).

پیامبر (ص) ابوهریره را در سال آخر عمر خود هم‌راه والی بحرین به این منطقه اعزام، و درباره‌اش سفارش‌هایی کرد (ابن سعد، الطبقات، ۴/ ۲۶۶)؛ شاید با این هدف که به تدریج وی کارآموده شود. در زمان ابوبکر نیز گویا وی برای جنگ‌های رده در سپاه اعزامی به بحرین حضور داشت و احتمالاً از شخصیت‌های سرشناس سپاه بود (بنگرید به: طبری، التاریخ، ۳/ ۳۰۷). ابوهریره در زمان عمر بن خطاب و در سال ۲۰ق (همان، ۴/ ۱۱۲) از طرف وی والی بحرین شد (معمربن راشد، الجامع، ۱۱/ ۳۲۳). از آن پس نیز در مناسبت‌های سیاسی مختلفی ایفاء نقش نمود (بنگرید به: بهرامیان، «ابوهریره»، ۳۹۸-۳۹۹).

با توجه به مسلمان شدن وی در آخرین سال‌های عمر پیامبر (ص)، مدت مصاحبت

ابوهریره با پیامبر (ص) اندک بود. با این حال، وی خود می‌گوید چون مثل بقیه صحابه پیشه بخصوصی نداشت اغلب نزد پیامبر (ص) می‌آمد و از این رو از ایشان بسیار شنید (ابراهیم بن سعد، *النسخه*، ۸۷). کثرت نقل قول‌های ابوهریره از پیامبر (ص) حتی سبب شد از جانب عمر بن خطاب متهم به کذب و اشتباه و خلط (ابن سعد، *الطبقات*، ۲/۲۷۷) و حتی یک بار توییح نیز بشود (ابن شبه، *تاریخ المدینه*، ۳/۸۰۰). به هر حال، از توییح خلیفه می‌توان چنین استنباط کرد که به فاصله اندکی از دوران پیامبر (ص) ابوهریره در اثر کثرت نقلش از پیامبر (ص) به شخصیت اجتماعی تأثیرگذاری تبدیل شده، و احیاناً تأثیر اجتماعی سخنان او خلیفه را نیز نگران کرده است.

ابوهریره در زمان خلافت معاویه از جایگاه سیاسی خاصی برخوردار شد. معاویه مروان بن حکم را برای حکمرانی بر مدینه برگزید و ابوهریره را جانشین مروان قرار داد. هنگامی که مروان به حج یا سفرهای دیگر عزیمت می‌کرد، اداره مدینه بر عهده ابوهریره قرار می‌گرفت (ابن سعد، *الطبقات*، ۴/۲۵۰). هر بار نیز که معاویه از مروان بن حکم ناراضی می‌شد او را خلع می‌کرد و ابوهریره را به جایش می‌گماشت (صنعانی، *الامالی*، ۱۱۷). چنین جایگاهی بازتاب‌دهنده نفوذ سیاسی ابوهریره در زمان خلافت معاویه است. افزون‌بر این، ابوهریره از جایگاه فرهنگی مهمی هم در این عصر برخوردار شد. ظاهراً معاویه خودش او را به منصب قصاص نصب کرد (مقریزی، *الخطوط*، ۴/۱۸). شواهد حاکی است که او یکی از بزرگ‌ترین قصاص سده نخست هجری بوده، چنان‌که گفته شده از شامگاه تا صبح در کاخ معاویه مجلس نقل روایت داشته است (طبرانی، *مسند الشامیین*، ۱۷۷). به طبع جایگاه ابوهریره هم‌چون واعظ دینی اقتضاء می‌کرد که حجم قابل توجهی از روایات نبوی را نقل کند.

طرح مسئله

منقولات ابوهریره در تفاسیر مختلف را می‌توان به سه دسته تفکیک نمود. یک دسته روایاتی است که ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه‌ای خاص نقل کرده، و در متن روایت به صراحت از آن آیه سخن رفته است. دسته دوم روایاتی است که گرچه در آن‌ها به صراحت از آیه سخن نرفته، به دلیل ارتباط مضمون روایت با آیه مفسران این روایت را به مثابه روایتی

تفسیری از ابوهریره تلقی کرده‌اند. سومین دسته روایاتی است مربوط به آراء تفسیری ابوهریره که نظر خود ابوهریره و نه رأی از پیامبر (ص) به وساطت او ذیل آیه بازتاب یافته است. با مرور روایات تفسیری ابوهریره می‌توان دریافت که وی نسبت به برخی مسائل نظری درباره هستی و انسان دغدغه‌مند بوده، و این دغدغه‌ها را در ارائه تفسیری از آیات یا نقل سخنی از پیامبر (ص) درباره آن‌ها بازتاب داده است.

باین حال، تاکنون درباره آراء و روایات تفسیری ابوهریره مطالعاتی سامان یافته است. از جمله خلیلی در بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *روش تفسیر ابی بن کعب و ابوهریره با تکیه بر تفاسیر التبیان و مجمع البیان* (۱۳۹۰ش) به روش‌شناسی تفسیر ابوهریره نیز پرداخته است. باین حال، این مطالعه نمی‌تواند به طور کامل بازتاب‌دهنده مبانی و روش تفسیری ابوهریره باشد؛ زیرا دامنه پژوهش محدود به دو منبع تفسیری شده، و در آن صرفاً از برخی آراء تفسیری ابوهریره سخن به میان آمده است. برای دست یافتن به مبانی و روش تفسیری ابوهریره لازم است همه روایاتی که از او در منابع تفسیری بازتاب یافته اند مطالعه و تحلیل شوند.

در این مطالعه کوشش می‌شود با مفروض گرفتن انتساب همه روایات تفسیری ابوهریره به او و مطالعه این روایت‌ها به این پرسش پاسخ داده شود که مبانی و روش تفسیری ابوهریره چه بوده است. به بیان دیگر، در این مطالعه می‌خواهیم ببینیم بر پایه روایاتی که در منابع روایی و تفسیری مختلف گزارش شده، ابوهریره چه‌گونه به تفسیر آیات پرداخته است. به این منظور، نخست روایات تفسیری منسوب به ابوهریره را گونه‌شناسی و دسته‌بندی، و سپس تحلیل خواهیم کرد؛ تحلیلی که باورهای فکری ابوهریره و فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر عصر او را بازتابانند.

۱. تفسیر آیات هستی‌شناختی

در این دسته از روایات ابوهریره، تفسیر آیاتی بازتاب یافته که این آیات با هستی مرتبط اند. توضیح این‌که ابوهریره ذیل برخی آیات که مربوط به ساحت‌های مختلف هستی می‌شود، روایاتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که می‌توان بر اساس این روایات، به تفسیر

هستی‌شناسانه ابوهریره از آیات دست یافت. این روایات را می‌توان در چهار بخش صورت‌بندی کرد: (۱) تبیین اوصاف خدا، (۲) تبیین کیفیت خلقت، (۳) توصیف دنیا، (۴) توصیف آخرت.

۱-۱) تبیین اوصاف خدا

مفسران اهل سنت ذیل برخی از آیات *قرآن*، روایاتی گزارش کرده‌اند که در آن‌ها ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) برخی اوصاف خدا را گزارش کرده است. برای نمونه ذیل آیه «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/۵۴) این روایت از ابوهریره به نقل از پیامبر اکرم (ص) گزارش شده که وقتی خدا خلقت را به پایان رساند، در کتاب خود که در بالای عرش قرار دارد نوشت: «رحمت من بر غضبم سبقت گرفته است» (صنعانی، *التفسیر*، ۲/۴۴؛ طبری، *جامع البیان*، ۲۷۴/۱۱).

متن این دسته از روایات، گرچه به آیه ۵۴ سوره انعام نزدیک است اما در آن‌ها اشاره مستقیمی به آیه نشده، و این نشان می‌دهد که از نگاه مفسران و محدثان متقدم اهل سنت، سخنی که ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده به آیه ارتباط داشته است و از همین رو آن‌ها این سخن را ذیل چنین آیه‌ای گزارش کرده‌اند.

افزون بر این، مضمون روایت و ارتباط آن با آیه می‌تواند بازتاب‌دهنده چنین درکی باشد که چه بسا از نگاه خود ابوهریره نیز میان این نقل و آیه ارتباط وجود داشته باشد و بر همین اساس می‌توان این روایت را در ردیف روایات تفسیری ابوهریره صورت‌بندی کرد؛ چه، در برخی منابع تفسیری اهل سنت که متعلق به سده ۴ق و پس از آن هستند، روایت به نحوی گزارش شده که در متن آن آمده است: هنگامی که خدا خلق را آفرید، در کتابی که آن را بر نفس خود نوشته بود و بر بالای عرش آویخت، چنین نگاشت: رحمت من بر غضبم غلبه دارد (ابن‌ابی‌حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ۴/۱۲۶۸). براین‌اساس برخی نقل‌ها، این روایت صراحت بیش‌تری در این دارد که میان روایت و آیه از نگاه ابوهریره ارتباط برقرار بوده است.

در پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره رحمت خدا به نحو دیگری بازتاب یافته است. برای نمونه، مفسران ذیل آیات ابتدایی سوره حمد روایتی آورده‌اند که در آن ابوهریره از پیامبر (ص) نقل می‌کند: خدا صد رحمت دارد که از آن میان، فقط یک بخش را به زمین نازل و میان

آفریدگانش تقسیم کرده، و به همین دلیل است که مردم نسبت به یکدیگر مهربان اند؛ اما خدا ۹۹ قسم دیگر از رحمتش را نزد خود نگه داشته است تا در روز قیامت با آن‌ها به بندگانش رحم کند (ثعلبی، *الکشف و البیان*، ۲/ ۳۰۵). هم‌چنین از قول وی در ذیل آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» (اسراء/ ۱۱۰) آورده‌اند که: برای خدا در قرآن ۹۹ اسم ذکر شده است که اگر کسی آن‌ها را پیدا کند به بهشت وارد می‌شود (طبری، *جامع البیان*، ۱۷/ ۵۸۱).

برخی مفسران اهل سنت ذیل آیه «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس/ ۲۵) این روایت را از ابوهریره نقل کرده‌اند که خدا در یک‌سوم پایانی هر شب به آسمان دنیا نازل می‌شود و ندا می‌دهد: آیا گناه‌کاری هست که توبه کند، آیا کسی هست که استغفار کند، آیا درخواست‌کننده‌ای وجود دارد...؛ و این ندا تا صبح ادامه پیدا می‌کند (صنعانی، *التفسیر*، ۲/ ۱۷۶). افزون بر این، ذیل آیه «بَنِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر/ ۴۹) روایتی از ابوهریره به نقل از پیامبر اکرم (ص) گزارش شده که در آن آمده است: اگر مؤمن از عقوبت الهی آگاه بود به بهشت طمع نمی‌کرد و اگر کافر از رحمت خدا آگاهی می‌یافت هرگز از رحمت الهی ناامید نمی‌شد (واحدی، *الوسیط*، ۳/ ۴۷-۴۶).

مفسران اهل سنت ذیل آیه «... وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت/ ۴۵) این روایت را از ابوهریره و به نقل از پیامبر (ص) گزارش کرده‌اند که:

خدا می‌گوید «من در گمان بنده‌ام قرار دارم و هرکجا که من را یاد کند با او همراه‌ام؛ اگر در وجود خودش من را یاد کند، در وجود خودم او را یاد می‌کنم، اگر در میان مردم من را یاد کند، در مجلسی بهتر او را یاد می‌کنم، اگر به اندازه یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه یک ذراع به او نزدیک می‌شوم، اگر به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود به اندازه یک باع به او نزدیک می‌شوم و اگر به سمت من یک قدم بردارد، هروله‌کنان به سوی او می‌شتابم» (ثعلبی، *الکشف و البیان*، ۲۱/ ۶۷).

افزون بر این، ذیل آیه «أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...» (آل عمران/ ۳۶) این روایت از ابوهریره و به نقل از پیامبر اکرم (ص) گزارش کرده‌اند که انسان اگر به این درک برسد که پروردگارش گناهان او را می‌آمرزد، آمرزیده خواهد شد (بغوی، *معالم التنزیل*، ۲/ ۱۰۸).

در برخی دیگری از روایات تفسیری ابوهریره اوصافی تجسیم‌گرایانه به خدا منتسب شده

است. برای نمونه، ذیل آیه «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/ ۳۰) از قول او نقل کرده‌اند که می‌گفت:

هنگامی که قیامت برپا شود خدا به هیچ کدام از بندگان خود ظلم نمی‌کند و کسانی که مستحق غذاب اند را به جهنم می‌افکند. سپس جهنم ندا می‌دهد که آیا باز هم کسی هست...؛ تا این‌که خدا یک قدم در جهنم می‌گذارد و آن را پر می‌کند (طبری، جامع البیان، ۲۲/۳۶۱).

۲-۱) کیفیت خلقت و زندگی دنیوی

مضمون یک دسته دیگر از روایات تفسیری ابوهریره تبیین کیفیت خلقت است. برای نمونه، ذیل آیه «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور/ ۴۵) از قول وی نقل کرده‌اند که همه چیز از آب آفریده شده است (یحیی بن سلام، التفسیر، ۱/ ۴۵۶). ذیل آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود/ ۷) هم این روایت را از به نقل وی از قول پیامبر اکرم (ص) آورده‌اند که: خدا خاک را روز شنبه، کوه را یکشنبه، درخت را دوشنبه، شر را سه‌شنبه و نور را چهارشنبه آفرید؛ سپس همه جنندگان را روز پنج‌شنبه منتشر کرد و آدم را هم عصر روز جمعه آفرید (طبری، جامع البیان، ۱۵/ ۲۴۴). ذیل آیه «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (کهف/ ۹۹) هم از قول ابوهریره نقل کرده‌اند که وقتی خلقت آسمان‌ها و زمین به پایان رسید، خدا صور را آفرید و آن را به اسرافیل داد و او نیز سه بار در صور خواهد دمید (طبری، جامع البیان، ۱۸/ ۱۲۲).

افزون بر این‌ها، در روایت دیگری از ابوهریره که در متن آن به آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید/ ۳) اشاره شده، آمده است که پیامبر (ص) فرمودند:

بالای سر شما سقفی محافظت‌شده قرار دارد که میان شما و آن سقف پانصد سال فاصله است. بالای این سقف نیز آسمان دیگری وجود دارد که فاصله شما با آنجا پانصد سال است. این‌گونه، مجموعاً هفت آسمان توسط خدا خلق شده است و بالای هفتمین آسمان عرش خدا قرار دارد. میان هفتمین آسمان با عرش نیز پانصد سال فاصله وجود دارد.

بر پایه همین روایت، پیامبر اکرم (ص) درباره زمین نیز فرمودند:

زیر پای شما هفت زمین قرار دارد که فاصله هر یک از این زمین‌ها با یکدیگر پانصد سال است و اگر یکی از شما را به واسطه طنابی به پایین‌ترین زمین بیاویزیم، به خدا می‌رسید.

ابوهریره می‌گوید که پیامبر (ص) سپس این آیه را قرائت کردند: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (مجاهد، التفسیر، ۶۴۷).

مضمون پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره توصیف دنیا است. به بیان دیگر، ابوهریره ذیل برخی آیات از پیامبر اکرم (ص) روایاتی نقل کرده که در آن‌ها از اوصاف دنیا سخن رفته است. برای نمونه در روایتی ذیل «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران/ ۱۸۵) از قول پیامبر (ص) نقل کرده که دستیابی به اندازه جای ردّ تازیان‌های در بهشت از دنیا و آن‌چه در آن وجود دارد بهتر است (طبری، جامع البیان، ۴۵۴/۷؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۳، ۸۳۳).

ابوهریره در روایت دیگری که ذیل «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (حج/ ۴۷) نقل کرده نیز به نحو دیگری دنیا را توصیف نموده است. برپایه این روایت پیامبر (ص) سخنی در فضیلت فقر می‌گوید و بعد می‌افزاید فقراء به اندازه نصف روز زودتر از اغنیاء وارد بهشت می‌شوند که معادل پانصد سال است؛ زیرا بر اساس آیه یادشده هر روز نزد خدا معادل هزار سال است (طبری، جامع البیان، ۶۵۹/۱۸). در این روایت گرچه به صراحت از اوصاف دنیا سخن نرفته، دنیا مکانی بازنموده شده است که انسان هرچه قدر در آن زندگی فقیرانه‌تری داشته باشد وضعیت بهتری را در قیامت تجربه خواهد کرد.

در تفسیر «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت/ ۶۹) نیز روایتی از ابوهریره به نقل از پیامبر (ص) آورده‌اند که برپایه آن، دنیا و آن‌چه در آن قرار دارد معلون‌اند؛ مگر سه چیز: یاد خدا، عالم و متعلم (سمرقندی، بحر العلوم، ۶۴۰/۲؛ نیز، بنگرید به: ثعلبی، الکشف و البیان، ۶۶/۲۱). از مجموع این روایت‌ها چنین می‌توان دریافت که ابوهریره به دنیا با رویکردی مذموم می‌نگرد.

۳-۱) پایان کار جهان و اوصاف قیامت

مضمون پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره توصیف آخرت است. برای نمونه، وی ذیل

آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب/ ۴۰) روایتی با این مضمون از ابوهریره و به نقل از پیامبر (ص) نقل شده است که: قیامت برپا نمی‌شود مگر هنگامی که حدود سی نفر دَجَالِ دروغ‌پرداز خروج کنند؛ یعنی افرادی که گمان می‌کنند پیامبر اند و این در حالی است که هیچ پیامبری پس از من نخواهد آمد و من آخرین پیامبر ام (یحیی بن سلام، تفسیر، ۲/ ۷۲۳).

در روایت دیگری از ابوهریره که صنعانی ذیل تفسیر آیات سوره اسراء آن را گزارش کرده، آمده است که پیامبر (ص) فرمودند: هر پیامبری دعائی دارد که از خدا می‌خواهد؛ اما من خواسته‌ام را شفاعتم قرار داده‌ام، بیان خواسته‌ام را تا قیامت به تأخیر انداخته‌ام، و می‌خواهم با آن امتم را روز قیامت شفاعت کنم (صنعانی، التفسیر، ۱/ ۳۱۳).

افزون بر این‌ها، برخی مفسران در تفسیر «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» از قول ابوهریره آورده‌اند که سه امر اگر تحقق یابد، دیگر ایمان آوردن کسانی که هنوز ایمان نیاورده‌اند یا در ایمان‌شان به چیزی دست نیافته‌اند سود نمی‌بخشد: طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال و خروج دابة الارض (طبری، جامع البيان، ۱۲/ ۲۶۵).

در دسته دیگری از روایات تفسیری ابوهریره هم اوصاف قیامت بازتاب یافته است. برای نمونه، از وی ذیل آیه «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم/ ۳۹) نقل شده است که: چون اهل بهشت و جهنم در مکان خود مستقر شوند، مرگ نیز آورده، و ذبح می‌شود. سپس به اهل بهشت و جهنم گفته می‌شود شما جاودان اید و از این پس مرگی در کار نخواهد بود (یحیی بن سلام، التفسیر، ۱/ ۲۲۶).

در تفسیر «وَيَجِيءُ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ الشُّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (زمر/ ۶۱) هم از ابوهریره روایت کرده‌اند که از قول پیامبر (ص) می‌گفت:

در روز قیامت خدا به‌هم‌راه هر کسی عمل او را برمی‌انگیزد. عمل مؤمن در بهترین صورت قرار دارد و خطاب به مؤمن می‌گوید: من عمل تو هستم که در دنیا من را حمل کردی؛ امروز هم من تو را حمل می‌کنم. این واقعه چیزی جز معنای آیه «وَيَجِيءُ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ الشُّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نخواهد بود (یحیی بن سلام، التفسیر، ۱/ ۲۷۸-۲۷۷).

ابوهریره در تفسیر آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أُمَّتُكُمْ» (انعام/ ۳۸) هم گفته است که خدا همه آفریدگانش را روز قیامت حاضر، و در میان آن‌ها به عدالت حکم می‌کند؛ سپس می‌گوید به خاک تبدیل شوید! در آن حال کافران آرزو می‌کنند که ای کاش آن‌ها هم تبدیل به خاک می‌شدند (صنعانی، التفسیر، ۲/ ۴۶).

افزون بر این‌ها، ابوهریره در تفسیر «كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (اعراف/ ۵۷) از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند (بنگرید به: طبری، جامع البیان، ۱۲/ ۴۹۴-۴۹۳) که هنگامی که مردم در نفخ صور نخست می‌میرند، به مدت چهل سال بارانی از زیر عرش بر آن‌ها می‌بارد که نامش «آب حیوان» است؛ سپس همان‌گونه که گیاه به واسطه آب می‌روید آن‌ها هم زنده می‌شوند و جسم‌شان تکامل پیدا می‌کند و در آن‌ها روح دمیده می‌شود؛ سپس خواب آن‌ها را فرا می‌گیرد و در قبرهای خود می‌خوابند. با دمیدن در صور دوم، آن‌ها همگی زنده می‌شوند و آثار خواب را در خود می‌یابند؛ همانند کسی که تازه از خواب برخاسته است. در این هنگام می‌گویند: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا». در پاسخ آن‌ها نیز گفته می‌شود که «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس/ ۵۲). از وی در ذیل آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (مریم/ ۸۵) هم روایت شده است که متقین در حالی که سوار بر شتر اند به سوی خدا محشور می‌شوند (طبری، جامع البیان، ۱۸/ ۲۵۴؛ نیز برای روایتی دیگر، بنگرید به: صنعانی، التفسیر، ۳/ ۲۳۱).

۴-۱) اوصاف بهشت و جهنم

پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره با مضمون تبیین اوصاف قیامت به تبیین اوصاف بهشت اختصاص دارد. بارزترین وصفی که در روایات تفسیری ابوهریره برای بهشت یاد می‌شود بی‌کرانگی آن، و برجسته‌ترین نعمتی که در آن وجود دارد نیز خوشی جاودان است. برای نمونه ابوهریره در تفسیر آیه «وَوَظِلٌّ مِمْدُودٍ» (واقعه/ ۳۰) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که در بهشت درختی وجود دارد که می‌توان به اندازه صد سال در سایه آن قدم زد (ابن وهب، تفسیر القرآن، ۱/ ۲۳۸). از وی در تفسیر آیه «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه/ ۱۲۰) هم نقل شده که مراد از درخت جاودانگی درختی در بهشت است که اگر صد سال هم در سایه آن قدم بزنید سایه‌اش پایان نمی‌پذیرد (یحیی بن سلام،

التفسیر، ۱/ ۲۸۴).

در تفسیر «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف/ ۱۰۷) نیز می‌گوید که «فردوس» نام کوهی در بهشت است که نهرهای بهشت از آن جاری می‌شوند (یحیی بن سلام، التفسیر، ۱/ ۲۱۱). وی در تفسیر مفهوم فردوس هم از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمودند اگر کسی خواست از خدا چیزی طلب کند فردوس را بخواهد؛ زیرا در وسط بهشت و بالاترین جای آن قرار گرفته است، بالای آن عرش خداست، و نهرهای بهشت از آن جاری می‌شوند (طبری، جامع البیان، ۱۸/ ۱۳۲).

در یکی دیگر از روایات تفسیری ابوهریره، ذیل «وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۴۳) به نقل از پیامبر (ص) آمده است که به اهل بهشت ندا داده می‌شود که شما زنده‌اید و هرگز نخواهید مرد، در سلامت هستید و هرگز بیمار نمی‌شوید، همواره جوان هستید و هرگز پیر نخواهید شد، و همواره در نعمت خواهید بود و هرگز غمگین نخواهید شد (صنعانی، التفسیر، ۳/ ۱۳۷).

در تفسیر «مَسَاكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (صف/ ۱۲) هم از ابوهریره روایت کرده‌اند که می‌گفت درباره این آیه از پیامبر (ص) سؤال کردیم. در پاسخ فرمودند:

مراد آیه قصری از مروارید در بهشت است که در آن ۷۰ کاخ از یاقوت سرخ وجود دارد؛ در هر کاخ ۷۰ خانه از زمرد سبز قرار دارد؛ و در هر خانه نیز ۷۰ غرفه وجود دارد که در هر یک ۷۰ بستر از هر رنگی جا گرفته است. در هر بستر هم زنی از حورعین حضور دارد. در هر خانه نیز هفتاد نوع غذا پیش کش می‌شود که هر غذا رنگی و طعمی دارد (ثعلبی، الکشف و البیان، ۲۳/ ۳۵۹).

در تفسیر «دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/ ۹۶) نیز این روایت از ابوهریره به نقل از پیامبر اکرم (ص) گزارش شده که بهشت ۱۰۰ درجه دارد، خدا آن‌ها را برای مجاهدانِ راهش آماده کرده، و فاصله میان هریک از این درجه‌ها با درجه بالاتر به اندازه فاصله آسمان و زمین است (ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۳/ ۱۰۴۴).

آخرین دسته از روایات تفسیری آخرت‌شناختی ابوهریره در وصف جهنم است. البته، تفسیر ابوهریره از آیات مربوط به جهنم در قیاس با تفسیر آیات مربوط به بهشت از بسامد

کم‌تری برخوردار است. برای نمونه از این دست روایات او می‌توان تفسیرش از آیه «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوَصَّدَةٌ» (بلد/ ۲۰) را یاد کرد که در توضیح مفهوم آیه کلی‌گویانه می‌گوید مراد آن آتشی است که کافران را دربر می‌گیرد (مجاهد، *التفسیر*، ۷۳۱). وی در تفسیر آیه «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا» (مریم/ ۸۶) نیز می‌گوید مراد این است که مجرمان با حال تشنگی به سمت جهنم برده می‌شوند (یحیی بن سلام، *التفسیر*، ۱/ ۲۴۵) و به همین مقدار توضیح بسنده می‌کند.

با این همه، در سخن از برخی آیات دیگر توضیحات مفصل‌تری می‌توان یافت. مثلاً ذیل آیه «تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالْحُحُونِ» (مؤمنون/ ۱۰۴) به نقل از پیامبر (ص) می‌گوید این افراد کسانی اند که لب پایین آن‌ها بر روی سینه‌های‌شان می‌افتد و لب بالایی روی صورت‌شان کشیده می‌شود؛ آن‌سان که صورت‌شان پوشانده شود (یحیی بن سلام، *التفسیر*، ۱/ ۴۱۷).

در تفسیر «إِنَّ الْمُتَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء/ ۱۴۵) نیز می‌گوید که منافقین در تابوت‌هایی لرزان قرار خواهند گرفت (طبری، *جامع البیان*، ۹/ ۳۳۹). ذیل «يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ» (حج/ ۱۹) نیز روایت می‌کند که از پیامبر (ص) شنیده است آب جوشان در جمجمه کافران وارد می‌شود تا این که به شکم آن‌ها می‌رسد؛ سپس این آب جوشان از پاهای کافران بیرون می‌زند و آن‌ها را ذوب می‌کند؛ بعد این عذاب چرخه‌وار ادامه پیدا می‌کند (ابن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ۸/ ۲۴۸۱).

۲. تفسیر آیات مرتبط با انسان

مضمون پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره، شناساندن انسان و اوصاف او، یا مسائل مرتبط با سعادت انسان هم چون برخی احکام دین است.

۱-۲) نگرش جبرگرایانه به سرنوشت بشر

ابوهریره ذیل برخی آیات قرآن از مسائلی نظیر نحوه خلقت انسان و مجبور یا مختار بودن او سخن به میان آورده است. روایات این بخش را می‌توان در سه بخش صورت‌بندی کرد: نحوه خلقت انسان، دامنه اختیار انسان، و ارتباط انسان با عالم رؤیا. دسته نخست از روایات تفسیری ابوهریره که در آن‌ها از نحوه خلقت انسان سخن رفته است به فطرت اشاره دارند و اسلام را هم چون دینی می‌نمایانند که خدا هنگام خلقت بشر در وجودش به ودیعه نهاده است.

عمده این روایات ذیل «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/ ۳۰) نقل شده‌اند. برای نمونه در روایتی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است: هر انسانی بر فطرت تولد می‌یابد و پدر و مادر او سبب یهودی، مسیحی، یا برپایه برخی نقل‌ها زرتشتی شدن‌اش می‌شوند (یحیی بن سلام، *التفسیر*، ۲/ ۶۵۷؛ صنعانی، *التفسیر*، ۳/ ۱۶؛ ابن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ۹/ ۳۰۹۱؛ ثعلبی، *الکشف و البیان*، ۴/ ۱۶۱).

مضمون دسته دیگری از روایات تفسیری ابوهریره این است که شیطان همه انسان‌ها را به هنگام تولدشان لمس می‌کند. در یکی از این روایات ذیل آیه «وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكِ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران/ ۳۶)، به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است: هیچ انسانی به دنیا نمی‌آید مگر این‌که در زمان تولدش توسط شیطان مس می‌شود و انسان در زمان ولادتش به همین دلیل می‌گریزد؛ فقط مریم و عیسی (ع) توسط شیطان مس نشده‌اند (صنعانی، *التفسیر*، ۱/ ۳۸۷).

مضمون دومین دسته از روایات تفسیری انسان‌شناختی ابوهریره تبیین دامنه اختیار انسان است. ابوهریره ذیل برخی آیات قرآن روایاتی را نقل می‌کند که بازتاب‌دهنده دامنه‌ای محدود برای اختیار انسان اند. برای نمونه در روایتی ذیل «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/ ۱۲۱) می‌گوید:

آدم و موسی (ع) نزد خدا احتجاج می‌کردند. موسی به آدم گفت: خدا تو را با دستانش خلق کرد و از روح خویش در تو دمید. سپس فرشتگان بر تو سجده کردند و خدا تو را در بهشت قرار داد. سپس اشتباهی که مرتکب شدی سبب شد انسان از بهشت به زمین هبوط کند. آدم در پاسخ به موسی (ع) گفت: چهل سال پیش از این‌که من خلق شوم این عمل برایم نوشته شده بود؛ حال چه‌گونه می‌توانی من را به دلیل انجام چنین عملی که خدا مقرر کرده بود سرزنش کنی؟ (ابن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ۷/ ۲۴۳۸؛ نیز، برای نمونه‌ای مشابه، بنگرید به: ثعلبی، *الکشف و البیان*، ۳۰/ ۴۶۵).

بر اساس این دسته از روایات تفسیری ابوهریره دامنه اختیار انسان محدود است. یکی از گزینه‌هایی که نشان می‌دهد ابوهریره خوانشی جبرگرا از رفتار انسان دارد روایات دیگری است که از پیامبر (ص) در همین باره نقل می‌کند؛ مثلاً روایتی که می‌گوید پیامبر (ص) فرمودند اولین

چیزی که خدا آفرید قلم بود و پس از آن جوهر را به وجود آورد. سپس به قلم امر کرد آنچه تا روز قیامت از اعمال، آثار و روزی‌ها کائن می‌شود را بنویسد. قلم نیز همه این رویدادها را مکتوب کرد. سپس خدا مَهر خاموشی بر قلم زد تا سخن نگوید و این‌گونه، قلم تا قیامت امکان سخن گفتن نخواهد داشت (آجری، *الشریعه*، ۱/ ۵۱۳). برای تبیین درک او از مسئله جبر و اختیار، باید روایات نبوی دیگر منقول از وی هم چون این‌که خدا رزق، مصیبت‌ها و أجل هر کسی را برایش تقدیر کرده است (ابن‌ابی عاصم، *السنه*، ۱/ ۱۸۲) را نیز در چارچوب همین بینش‌های او تفسیر کرد.

۲-۲) رؤیا به مثابه راه ارتباط با غیب

مضمون دسته دیگری از روایات تفسیری ابوهریره که در آن‌ها وصف دیگری از انسان بازتاب یافته، این است که انسان می‌تواند از طریق رؤیا نیز به دریافتی شبیه وحی برسد و اقسامی از حقائق را دریابد. در برخی از روایات ابوهریره رؤیا به مثابه بشارتی برای انسان، و در برخی دیگر به منزله وحی و یکی از اقسام نبوت (پیش‌گویی حقائق) شناسانده شده است.

برای نمونه، از قول ابوهریره نقل کرده‌اند که در تفسیر آیه «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس/ ۶۴) می‌گفت مراد از بشارت در زندگی دنیوی رؤیای نیکویی است که انسان صالح می‌بیند و مراد از بشارت در عالم آخرت نیز بشارت به بهشت است (طبری، *جامع البیان*، ۱۵/ ۱۳۱). برپایه روایتی دیگر از ابوهریره که در تفسیر همین آیه نقل شده، رؤیا بر سه قسم است: یکی رؤیایی که بشارتی از جانب خدا باشد، دوم رؤیایی که نتیجه سخن گفتن انسان با خود باشد، و سوم رؤیای فرد محزون که از جانب شیطان است. وی در ادامه ظاهراً در توضیح قسم اول می‌گوید که رؤیا یکی از بخش‌های ۴۶گانه نبوت محسوب می‌شود (ثعلبی، *الکشف و البیان*، ۱۴/ ۲۴۱).

روایات تفسیری ابوهریره با موضوع ارتباط انسان با عالم رؤیا، و هم‌چنین نحوه برداشت او از آیات قرآنی یادشده را می‌توان چنین تفسیر کرد که وی معتقد است می‌توان رؤیا را نیز به مثابه وحی تلقی کرد. گویی ابوهریره می‌خواهد به نحوی از این بگوید که مخاطب وحی فقط پیامبر (ص) نیست؛ بل که دیگران هم می‌توانند به درجاتی از وحی دست یابند.

۳-۲) جایگاه احکام شرعی

در روایاتی از ابوهریره از برخی مناسک دینی سخن به میان آمده است. برخلاف حجم گسترده روایات فقهی منقول از ابوهریره، روایات او در تفسیر آیات الاحکام اندک است. اگر از معدود استثناءها بگذریم (بنگرید به: شافعی، *التفسیر*، ۲/ ۸۲۹، ۳/ ۱۱۱۸)، همین اندک روایت‌ها نیز درباره مسائلی اجتماعی هم چون جهاد و حج است؛ یعنی مسائلی که بیش از آن که با رویکرد فقهی ابوهریره بتوان‌شان متناسب دانست باید با جایگاه او هم چون یک واعظ مذهبی هم‌سو انگاشت.

برای نمونه از روایات او درباره آیات جهاد می‌توان به گفتاری اشاره کرد که ذیل آیه «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ» (حج/ ۶۷) به نقل از پیامبر (ص) آورده است. برپایه این روایت، پیامبر (ص) فرمودند: به جهاد با مردم امر شدم تا هنگامی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کنند و تسلیم شوند. پس هنگامی که به وحدانیت خدا اقرار کنند، خون و مال‌شان در امان است و از آن‌پس خدا به حساب‌شان رسیدگی خواهد کرد (یحیی بن سلام، *التفسیر*، ۱/ ۳۸۸؛ نیز، بنگرید به: شافعی، *التفسیر*، ۲/ ۸۷۵، ۹۲۷). ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنَجِّبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف/ ۱۰) نیز روایتی از ابوهریره به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است که برپایه آن پیامبر اکرم (ص) راه دست‌یابی به آمرزش خدا را جهاد در راه او باز نمود (ابن‌زمین، *تفسیر القرآن العزیز*، ۴/ ۳۸۶).

به‌همین ترتیب، مضمون پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره تبیین فضیلت عمل عبادی حج است. پُربسامدترین روایتی که از ابوهریره در تفسیر آیات مربوط به حج گزارش شده روایتی است که ذیل آیه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ» (بقره/ ۱۹۷) آمده است. برپایه این روایت ابوهریره پیامبر (ص) فرمودند: هر کسی که حج خانه خدا را به جای آورد و گناهی از او سر نزند، گناهان پیشین‌اش آمرزیده خواهند شد و همانند روزی که از مادر متولد شده بود بعد از حج پاک باز خواهد گشت (طبری، *جامع البیان*، ۴/ ۱۵۰؛ برای مضامین مشابه در ذیل آیات دیگر بنگرید به: ابن‌زمین، *تفسیر القرآن العزیز*، ۱/ ۲۱۲؛ واحدی، *الوسیط*، ۱/ ۲۹۵).

۴-۲) برپایی مجالس ذکر

یکی دیگر از اعمال عبادی - اجتماعی که در روایات تفسیری ابوهریره فراوان به آن توجه

شده برپایی مجالس ذکر است. برای نمونه، از وی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۲۰۰) به نقل از پیامبر اکرم (ص) آورده‌اند که حضور در مساجد و انتظار کشیدن برای فرارسیدن موعد نماز بعدی از پی نماز پیشین عامل آمرزش گناهان و بالا رفتن درجات انسان است (ثعلبی، *الکشف والبیان*، ۹/ ۵۹۶؛ برای نمونه‌های مشابه، بنگرید به: واحدی، *التفسیر البسیط*، ۶، ۲۷۵؛ همو، *الوسیط*، ۱/ ۵۳۸). برپایه دیگر روایات تفسیری او، فرشتگان هر مجلسی را که خدا در آن یاد شود احاطه می‌کنند و آن مجلس را با رحمت خدا می‌پوشانند (ثعلبی، *الکشف والبیان*، ۲۲/ ۶۸).

نقل این قبیل روایت‌ها را نباید بی‌ارتباط با حرفه و عظم ابوهیره تلقی کرد. می‌دانیم که میان حرفه قُصاص با برپایی آیین عبادی ذکر جمعی پیوند برقرار بود. حلقه‌های ذکر که موضوع آن‌ها قصه‌گویی بود معمولاً پیش از نماز جماعت صبح برپا می‌شد و پس از نماز جماعت نیز در این حلقه‌ها بحث با وعظ ادامه پیدا می‌کرد (بنگرید به: مهرش، «آیین‌های ذکر...»، ۸۵-۸۷). می‌توان پیش‌بینی کرد که معمولاً در فواصل زمانی بین دو نماز هم این حلقه‌های ذکر استمرار داشت؛ مخصوصاً در فاصله زمانی نمازهای مغرب و عشاء که مردم به شدت خواب‌آلوده بودند، به ستون‌های مساجد تکیه می‌دادند و به زحمت خود را بیدار نگه می‌داشتند (برای گزارش‌هایی در این باره، بنگرید به: مجاعة بن زبیر، *الحديث*، ۹۸؛ یحیی بن سلام، *التفسیر*، ۲/ ۶۹۰؛ شافعی، *الام*، ۱/ ۲۶). احتمالاً در چنین فضایی دعوت از مردم به نشستن در مسجد و انتظار برای نماز بعدی معنایی جز دعوت به استماع مواظ ندارد.

۳. تفسیر قرآن‌شناسانه ابوهیره از آیات

دسته دیگر از روایات تفسیری ابوهیره روایاتی‌اند که می‌توان آن‌ها را تفسیر قرآن‌شناسانه وی تلقی کرد. این روایات ناظر به هیچ‌کدام از مبانی هستی‌شناسانه یا انسان‌شناسانه ابوهیره نیستند؛ بل که در آن‌ها از مسائلی نظیر مصادیق آیات، فضائل سوره‌ها و آیات، سبب نزول و احیاناً اموری دیگر هم چون اختلاف قرائات سخن رفته است. این قبیل بیان‌های تفسیری او را هم غالباً باید چیزی از جنس سخنان یک واعظ دانست که بیش از آن‌که دغدغه توضیح معانی پیچیده داشته باشد می‌خواهد مسئله را برای عموم جذاب و ملموس کند.

۱-۳) مصداقیابی برای آیات

شمار قابل توجهی از روایات تفسیری ابوهریره بیان مصداق برای آیات خاصه به روایت از پیامبر اکرم (ص) است. نمونه این مصداقیابی‌ها را در آیات مرتبط با قیامت می‌توان پرشمار یافت. برای نمونه، در تفسیر آیه «يُبَيِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم/ ۲۷) به نقل از پیامبر (ص) آورده که مراد افرادی است که اگر در قبر از آن‌ها درباره پروردگار، دین و پیامبرشان سؤال شود خدا و اسلام و محمد (ص) را در پاسخ یاد می‌کنند (مجاهد، التفسیر، ۴۱۱). به همین ترتیب، در تفسیر «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه/ ۱۲۴) هم بیان می‌دارد که مراد از «مَعِيشَةٍ ضَنْكًا» همان عذاب قبر است (مجاهد، التفسیر، ۴۶۷). به همین ترتیب، وی در تفسیر «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (اسراء/ ۷۹) هم از پیامبر (ص) روایت می‌کند که مراد رسیدن به مقام شفاعت است (طبری، جامع البیان، ۱۷/ ۵۲۹).

برخی از مصداقیابی‌های او برای آیات نیز کوشش برای تطبیق آیاتی از قرآن با ایرانیان یا مردم یمن را شامل می‌شود. مثلاً در ذیل آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمُ» (محمد/ ۳۸) می‌گوید پیامبر (ص) فرمود آن قومی که ممکن است خدا جای‌گزین قوم عرب کند و به کار احیاء دین خود بگمارد قوم سلمان فارسی است (ابن وهب، تفسیر القرآن، ۱/ ۶۵). در تفسیر «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» (جمعه/ ۳) نیز آورده است که پیامبر اکرم (ص) در جمعی از یاران خویش و در مقام پاسخ به سؤالی این آیه را درباره قوم سلمان فارسی بازنمود و گفت که اگر ایمان در ثریا هم باشد، مردانی از دیار سلمان به آن خواهند رسید (ابن وهب، تفسیر القرآن، ۲/ ۴۵). درباره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر/ ۱) نیز می‌گوید که وقتی نازل شد، پیامبر (ص) مصداق آن را اهل یمن دانستند و گفتند: آن‌ها که قلب‌هایشان نرم شده است به سوی شما می‌آیند و ایمان، فقه و حکمت نزد آن‌ها ست (صنعانی، التفسیر، ۳/ ۴۷۱).

شماری از این مصداقیابی‌ها نیز در روایات وی زمینه‌های پراکنده دیگری را دربر می‌گیرند. برای نمونه، در سخن از آیه «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (مؤمنون/ ۵۰) هم مراد از «رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» را یکی از شن‌زارهای فلسطین می‌داند

(طبری، جامع البیان، ۳۷/۱۹). درباره «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ» (انبیاء/ ۱۰۱) نیز مراد از سابقان یادشده در آیه را عیسی، عَزِيز و فرشتگان می‌شناساند (ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۲۴۶۸/۸). به‌همین ترتیب، مراد از «الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» (بقره/ ۲۳۸) را هم نماز عصر می‌داند (طبری، جامع البیان، ۱۸۰/۵) و در توضیح مراد از «أُمَّةً وَسَطًا» (بقره/ ۱۴۳) هم از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که مراد امتی است که میانه‌رو باشند (طبری، جامع البیان، ۱۴۳/۳).

۲-۳ بیان سبب نزول

مضمون پاره دیگری از روایات تفسیری ابوهریره، بیان سبب نزول آیه است. وی حتی‌گاه درباره سبب نزول آیاتی مکی سخنانی می‌گوید که واضح است خود شاهدشان نبوده، و از دیگران درباره‌اش چیزی شنیده، و احتمالاً بر پایه مسائل مبتلی به در عصر خود آن‌ها را بازآفرینی کرده است. برای نمونه، نقل می‌کند که برخی از مشرکان قریش نزد پیامبر (ص) آمدند و با ایشان درباره «قَدَّر» مجادله کردند. این‌گونه، آیات ۴۷-۴۸ سوره قمر نازل شد (صنعانی، التفسیر، ۲۶۴/۳).

نمونه دیگر از این قبیل آن‌جا است که ابوهریره نقل می‌کند پیامبر (ص) هنگامی که بر جنازه حمزه حاضر شد و دید که او را قطعه‌قطعه کرده‌اند گفت: به انتقام حمزه ۷۰ نفر از مشرکان را قطعه‌قطعه خواهم کرد. در این زمان آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل/ ۱۲۶) تا پایان سوره نحل نازل، و این‌گونه پیامبر (ص) از چنین انتقامی بازداشته شد (مقاتل بن سلیمان، التفسیر، ۱۳۶/۵). احتمالاً آن‌جا نیز که نزول آیه نخست سوره اعلی هنگام پرسش مردم از ذکر سجده را گزارش می‌کند (مجاهد، التفسیر، ۷۲۲) باز دارد سخن از روی دادی می‌گوید که خود شاهد وقوعش نبوده است.

به طبع مواردی نیز می‌توان یافت که ابوهریره سبب نزول آیه‌ای را بیان می‌دارد که احتمالاً خود شاهد نزولش بوده است. از این قبیل باید به روایتی اشاره کرد که از قول او درباره سبب نزول «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَسْيَاءِ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤُهُمْ...» (مائده/ ۱۰۱) نقل کرده‌اند. بر پایه روایتی از ابوهریره، پیامبر (ص) به مردم گفت: خدا حج را بر شما واجب کرده است. کسی پرسید: آیا باید هر سال حج را به جای آورد یا یک بار برای تمام عمر کافی است. پیامبر

(ص) سؤالش را پاسخ نگفت و در ادامه فرمود: اگر پاسخ مثبت می‌دادم حج بر شما واجب می‌شد و در این صورت نمی‌توانستید از عهده آن برآید و اگر هم آن را ترک می‌کردید کافر محسوب می‌شدید. سپس آیه یادشده نازل شد (طبری، جامع البیان، ۱۱/۱۰۵). هم‌چنین باید باشد آن‌جا که نقل می‌کند مردم در هنگام نماز با یک‌دیگر سخن می‌گفتند؛ تا این که آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف/ ۲۰۴) نازل شد و پس از آن به سکوت امر شدیم (طبری، جامع البیان، ۱۳/۳۴۳).

۳-۳) دیگر موارد

افزون بر موارد یادشده هنوز روایات تفسیری پراکنده‌ای هم از ابوهریره در زمینه‌های مختلفی دیده می‌شود. شماری از این روایت‌ها بیانگر فضائل سوره‌ها و آیات قرآن است. برای نمونه درباره فضیلت قرائت سوره دخان این روایت را نقل کرده که اگر کسی در شب‌های جمعه سوره دخان را بخواند در حالی شب را به صبح می‌رساند که آمرزیده شده است (ثعلبی، الکشف و البیان، ۲۳/۵۰۳). درباره جایگاه سوره بقره نیز به نقل از پیامبر (ص) آورده است که:

برای هر چیزی نقطه اوجی وجود دارد و نقطه اوج قرآن نیز سوره بقره است. در این سوره آیه‌ای با عنوان آیه‌الکرسی قرار دارد که بر تمام آیات قرآن سروری می‌کند و اگر در خانه‌ای خوانده شود، شیطان از آنجا بیرون می‌رود (مکی بن ابی طالب، الهدایه، ۱/۱۱۸).

ابوهریره نسبت به نحوه قرائت برخی آیات قرآن هم آرائی بیان داشته است. برای نمونه، او معتقد است «صَوَاعَ الْمَلِكِ» (یوسف/ ۷۲) را باید «صَاعَ الْمَلِكِ» قرائت کرد (طبری، جامع البیان، ۱۶/۱۷۵). حتی از وی روایت کرده‌اند که «صَوَاعَ» را به صورت «صاغ» و «صوغ» هم قرائت می‌کرد (زجاج، معانی القرآن، ۳/۱۲۰). در آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سجده/ ۱۷) هم نقل کرده‌اند که معتقد بود باید «مِنْ قَرَاتٍ أَعْيُنٍ» خوانده شود (زجاج، معانی القرآن، ۴/۲۰۷).

شماری از همین روایات پراکنده تفسیری ابوهریره نیز نوعی تشویق و اعطانه به اعمال خیر و ترغیب به بهشت را دربر می‌گیرد. برای نمونه، از ابوهریره نقل شده است که پیامبر (ص) درباره

همین آیه ۱۷ سوره سجده فرمود خدا می‌گوید برای بندگان صالحم چیزی را آماده کرده‌ام که چشمی آن را ندیده و گوشی آن را نشنیده است و بر قلب هیچ بشری هم خطور نکرده است (یحیی بن سلام، التفسیر، ۲/۶۲۱).

نتیجه

چنان‌که دیدیم، روایات تفسیری ابوهریره در قیاس با عموم روایات او شمار قابل توجهی نیستند. بر همین اساس، نمی‌توان ابوهریره را به مثابه یک صحابی مفسر تلقی کرد. باید او را در ردیف صحابیانی قرار داد که پراکنده پاره‌ای از آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند. با این همه، نمی‌توان انکار کرد که نحوه رویارویی ابوهریره با آیات و تفسیر آن‌ها بازتاب‌دهنده دغدغه‌ها و درک‌هایی است که او نسبت به مسائلی نظیر انسان و هستی داشته است. به نظر می‌رسد بتوان با مرور آراء تفسیری دیگر صحابه درک کامل‌تری از رویکرد تفسیری ابوهریره و جایگاه او در تاریخ تفسیر قرآن کریم پیدا کرد.

افزون‌براین‌ها مرور اقوال و روایات تفسیری ابوهریره آشکار می‌کند که این اقوال و آراء نسبتی آشکار دارند با حرفه‌ای که به آن اشتغال می‌ورزیده است. خاصه می‌توان دغدغه‌های ابوهریره در جایگاه یک قاص را در گزینش وی از آیات قرآن برای تفسیر، و هم‌چنین در بیان‌های تفسیری او مشاهده کرد. نکته مهم دیگری هنوز هست که مطالعه کنونی پاسخی واضح برای آن نمی‌تواند به دست بدهد: می‌دانیم ابوهریره قاص بوده، و چنین منصبی را با حمایت معاویه در مدینه یعنی مهم‌ترین شهر فرهنگی جهان اسلام برعهده داشته است. با این حال، هنوز نمی‌توانیم با تکیه بر اقوال تفسیری او دریابیم احتمالاً کدام دیدگاه تفسیری را در مقام حمایت از اندیشه و جریان سیاسی متبوع خود عرضه کرده است.

منابع

- ١- قرآن كريم.
- ٢- أجرى، محمد بن حسين، الشريعة، به كوشش عبدالله عمر دميحي، رياض، دارالوطن، ١٤٢٠ق.
- ٣- ابراهيم بن سعد، النسخه، ضمن فوائد ابن منده، به كوشش خلاف محمود عبدالسميع، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٣ق.
- ٤- ابن ابى حاتم، تفسير القرآن العظيم، به كوشش اسعد محمد الطيب، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
- ٥- ابن ابى عاصم، احمد بن عمرو، السنه، به كوشش محمد ناصر الدين آلبنانى، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤٠٠ق.
- ٦- ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، به كوشش طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، بيروت، المكتبة العلميه، ١٣٩٩ق.
- ٧- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الإصابه، به كوشش عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- ٨- ابن زمين، محمد بن عبدالله، تفسير القرآن العزيز، به كوشش عبد الله حسين عكاشه و محمد بن مصطفى كتر، قاهره، دارالفاروق الحديثه، ١٤٢٣ق.
- ٩- ابن سعد، محمد، الطبقات، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠ق.
- ١٠- ابن شبهه، عمر بن زيد، تاريخ المدينه، به كوشش فهميم محمد شلتوت، جده، حبيب محمود احمد، ١٣٩٩ق.
- ١١- ابن وهب، عبدالله، تفسير القرآن، به كوشش ميكلوش مورانى، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ٢٠٠٣م.
- ١٢- ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، حلية الاولياء، قاهره، مطبعة السعادة، ١٣٥١ق.
- ١٣- بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل، رياض، دار طيبة للنشر، ١٤١٧ق.
- ١٤- بهراميان، على، «ابوهريره»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، جلد ششم، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٧٣ش.

- ١٥- ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان*، به كوشش صلاح باعثمان و دیگران، جده، دارالتفسیر، ١٤٣٦ق.
- ١٦- زجاج، ابراهیم بن سری، *معانی القرآن و اعرابه*، به كوشش عبد الجلیل عبده شلبی، بیروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ق.
- ١٧- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، به كوشش محمود مطرجی، بیروت، دارالفكر.
- ١٨- شافعی، محمد بن ادريس، *الام*، بیروت، دار المعرفه، ١٣٩٣ق.
- ١٩- شافعی، محمد بن ادريس، *التفسیر*، به كوشش احمد بن مصطفى فرّان، ریاض، دار التدمریه، ١٤٢٧ق.
- ٢٠- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *الامالی*، به كوشش مجدی سید ابراهیم، قاهره، مكتبة القرآن.
- ٢١- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *التفسیر*، به كوشش محمود محمد عبده، بیروت، دارالكتب العلمیه، ١٤١٩ق.
- ٢٢- طبرانی، سلیمان بن احمد، *مسند الشامیین*، به كوشش حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت، موسسه الرساله، ١٤٠٥ق.
- ٢٣- طبری، محمد بن جریر، *التاریخ*، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف، ١٣٨٧ق.
- ٢٤- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، به كوشش محمود محمد شاکر، مکه، دارالتربیة و التراث.
- ٢٥- مجاعة بن زبیر، *الحديث*، به كوشش عامر حسن صبری، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ١٤٢٣ق.
- ٢٦- مجاهد بن جبر، *التفسیر*، به كوشش محمد عبدالسلام ابوالنیل، قاهره، دارالفكر الإسلامی الحديثه، ١٤١٠ق.
- ٢٧- معمر بن راشد ازدی، *الجامع*، روایت عبدالرزاق صنعانی، ضمن *مصنّف صنعانی*، به كوشش حبیب الرحمان اعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی، ١٩٨٣م.
- ٢٨- مقاتل بن سلیمان، *التفسیر*، به كوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٢٣ق.

- ۲۹- مقریزی، احمد بن علی، *الخطوط*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ۳۰- مکی بن ابی طالب، *الهدایة الی بلوغ النهایه*، شارجه، جامعه الشارقة، ۱۴۲۹ق.
- ۳۱- مهروش، فرهنگ، «آیین های ذکر و جایگاه و کارکرد آن ها در فرهنگ اسلامی»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۵۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ش.
- ۳۲- واحدی، علی بن احمد، *التفسیر البسیط*، ریاض، عمادة البحث العلمی، ۱۴۳۰ق.
- ۳۳- واحدی، علی بن احمد، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳۴- یحیی بن سلام، *التفسیر*، به کوشش هند شلبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.

Bibliography

1. The Holy *Qur'ān*.
2. Abū Nu'aym al-Iṣfahānī, Aḥmad b. 'Abdullāh, *Hilya al-Awliyā'*, Cairo, Al-Sa'āda Publishing House, 1932.
3. Ājurri, Muḥammad b. Ḥusayn, *Al-Sharī'a*, ed. 'Abdullāh 'Umar Damīji, Riyadh, Dār al-Waṭan, 1420 AH.
4. Baghawī, Ḥusayn b. Mas'ūd, *Ma'ālim al-Tanzīl*, Riyadh, Dār Ṭayyiba li al-Nashr, 1417 AH.
5. Bahrāmīyan, 'Alī, "Abū Hurayra", *Great Islamic Encyclopedia*, vol. VI, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopedia, 1373 SAH.
6. Ibn Abī 'Aṣim, Abū Bakr, *Al-Sunna*, ed. Muḥammad Nāṣir al-Dīn al-Ālbānī, Beirut, Al-Maktab al-Islāmī, 1400 AH.
7. Ibn Abī Ḥātim, 'Abdurrahmān b. Muḥammad, *Tafsīr al-Qur'ān al-Azīm*, Mecca, Maktaba Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1419 AH.
8. Ibn Athīr, Mubārak b. Muḥammad, *Al-Nibāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Atḥar*, ed. Ṭāhir Aḥmad Zāwī and Maḥmūd Muḥammad Ṭannāḥī, Beirut, Al-Maktaba al-'Ilmīyya, 1979.
9. Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, Aḥmad b. 'Alī, Al-'Iṣāba, ed. 'Adīl Aḥmad 'Abdul-Mawjud and 'Alī Muḥammad Mu'awwad, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1415 AH.
10. Ibn Sa'd, Muḥammad, *Al-Ṭabaqāt*, ed. Muḥammad 'Abdul-Qādir 'Aṭā, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1410 AH.
11. Ibn Shabba, 'Umar b. Zayd, *Tārīkh al-Madīna*, ed. Fahīm Muḥammad Shaltūt, Jeddah, Ḥabīb Maḥmūd Aḥmad, 1399 AH.
12. Ibn Wahb, 'Abdullāh, *Tafsīr al-Qur'ān*, ed. Miklos Murany, Beirut, Dār al-Gharb al-Islāmī, 2003.
13. Ibn Zamanayn, Muḥammad b. 'Abdullāh, *Tafsīr al-Qur'ān al-Azīz*, Cairo, Dār al-Fāruq al-Ḥadītha, 1423 AH.
14. Ibrāhīm b. Sa'd, *Al-Nuskba*, in Ibn Minda's *al-Fawa'id*, ed. Khallāf Maḥmūd 'Abd al-Samī', Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 2002.
15. Makkī b. Abī Ṭālib, *Al-Hidāya ilā Bulūgh al-Nibāya*, Sharjah,

- University of Sharjah, 1429 BC.
16. Ma‘mar b. Rāshid al-Azdī, *Al-Jāmi‘*, narrated by ‘Abd al-Razzāq al-Ṣan‘ānī, in Ṣan‘ānī's *Al-Muṣannaḥ*, ed. Ḥabīb al-Raḥmān al-A‘zamī, Beirut, al-Maktab al-Islāmī, 1983.
 17. Maqrīzī, Aḥmad b. ‘Alī, *Al-Khiṭaṭ*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1418 AH.
 18. Mehrvash, Farhang, “Dhikr Rites and Their Place and Function in Islamic Culture”, *Historical Approaches to Qur’ān and Hadith Studies*, No. 53, Spring and Summer 2013.
 19. Mujāhid b. Jabr, *Al-Tafsīr*, ed. Muḥammad ‘Abd al-Salām Abū al-Nayl, Cairo, Dār al-Fīkr al-Islāmī al-Ḥadītha, 1410 AH.
 20. Mujjā‘a b. Zubayr, *Al-Ḥadīth*, ed. ‘Amir Ḥasan Ṣabrī, Beirut, Dār al-Bashā‘ir al-Islāmīyya, 2003.
 21. Muqātil b. Sulaymān, *Al-Tafsīr*, ed. ‘Abdullāh Maḥmūd Shaḥḥāta, Beirut, Dār Ihyā’ al-Turāth Al-‘Arabī, 1423 AH.
 22. Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad, *Baḥr al-‘Ulūm*, ed. Maḥmūd Muṭarrajī, Beirut, Dār Al-Fīkr.
 23. Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq b. Hamām, *Al-‘Amālī*, ed. Mujdī Sayyid Ibrāhīm, Cairo, Maktaba *al-Qur’ān*.
 24. Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq b. Hamām, *Al-Tafsīr*, ed. Maḥmūd Muḥammad ‘Abduh, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1419 AH.
 25. Shāfi‘ī, Muḥammad b. Idrīs, *Al-Tafsīr*, Riadh, Dār Al-Tadmuriyya, 1427 AH.
 26. Shāfi‘ī, Muḥammad b. Idrīs, *Al-‘Um*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1393 AH.
 27. Ṭabarānī, Sulaymān b. Aḥmad, *Musnad Al-Shāmīyyīn*, ed. Ḥamdī b. ‘Abdul-Majīd Salafī, Beirut, Al-Risāla Foundation, 1405 AH.
 28. Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Al-Tārīkh*, ed. Muḥammad Abulfadl Ibrāhīm, Cairo, Dār al-Ma‘ārif, 1967.
 29. Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi‘ Al-Bayān*, ed. Maḥmūd Muḥammad Shākīr, Mecca, Dār al-Tarbīya wa al-Turāth.

30. Tha'labī, Aḥmad b. Ibrāhīm, *Al-Kashf wa al-Bayān*, ed. Ṣalāh Bā 'Uthmān et al, Jeddah, Dār al-Tafsīr, 1436 AH.
31. Wāḥidī, 'Alī b. Aḥmad, *Al-Tafsīr Al-Basīṭ*, Riadh, 'Imāda Al-Baḥth al-'Ilmī, 1430 AH.
32. Wāḥidī, 'Alī b. Aḥmad, *Al-Wasīṭ fi Tafsīr al-Qur'ān Al-Majīd*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1415 AH.
33. Yahya b. Sallām, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-'Ilmīyya, 1425 AH.
34. Zajjāj, Ibrāhīm b. al-Sarī, *Ma'anī al-Qur'ān wa I'rābub*, ed. 'Abd al-Jalīl 'Abduh Shalabī, Beirut, 'Ālam al-Kutub, 1408 AH.